

رسول پویان

عصر نمایش

گویی که عصر ما همه فیلم و نمایش است
جنگ رسانه غلغل نقل و گزارش است
کاری برای صلح و سلامت نمی کنند
تنها نشست و جلسه و حرف و همایش است
تحلیل و نقد رفته ز یاد خردوران
بازار گرم تبلیغ و وصف و ستایش است
تخریب باغ و حمله به جان طبیعت است
زهر اسید و کاربن و آلوده بارش است
از بس که وزن دنیه و چربی شده زیاد
هرجا سخن زکاستن اوزان و کاهش است
در سرزمین فقر نباشد غذای روز
آن جا برای وزن بدن باز کوشش است
یک بام و دو هواست به دنیای ما کنون
زانرو پایه های عدالت به لرزش است
در هرطرف ز گرمی بازار مافیا
دود مخدر است و بخارات خارش است
قتل و ترور و مهمه انتحاری است
در زیر تیغ تشنه افراط گرنش است
رنگ خزان گرفته گلستان و باغ را
لیکن بهار طالب و دوران داعش است
آتش فتاده در دل گلزار و بوستان
مرغ از نوا فتاده نه میل سرایش است
آیا رحم و عاطفه را گرگ خورده است
دلهای همچو سنگ بری از نوازش است
مغز بشر به محبس ماشین شده اسیر

عصرزوال فلسفه و عقل و خوانش است

عشق ار به داد ما نرسد وای بر همه

بر دور عشق عالم و آدم به گردش است

2016/4/30